

La lecture burgosienne de l'Imaginaire et l'analyse de la notion de temps dans les poèmes de Charles Baudelaire

Zahra Abangah

Doctorante en langue et littérature françaises, Université Shahid Beheshti, Téhéran, Iran

Ali Abbassi¹ (Auteur correspondant) 

Professeur, Département de langue et littérature françaises, Université Shahid Beheshti, Téhéran, Iran

Résumé

La présence d'une menace suscite un sentiment d'angoisse et le désir d'être en sécurité incite à aménager un abri. En observant l'arrangement des espaces pour trouver un abri intérieur dans les poèmes de Charles Baudelaire, poète français du XIXe siècle, on voit qu'il a peur des menaces et tente d'y échapper. En fait, Baudelaire trouve dans ses poèmes l'occasion de se débarrasser de ses soucis. La mortalité de la vie matérielle humaine d'une part, le désir d'immortalité dans son esprit d'autre part, sont les désirs et tendances constants de Baudelaire. Ces deux-là le maintiennent toujours dans une oscillation entre Spleen et Idéal. À travers cette recherche, nous tenterons de révéler si Charles Baudelaire a peur de la fuite du temps et de la mort, comme la fin des temps ou non. Est-ce la menace du temps le pousse à se réfugier dans ses poèmes ? Si la réponse est positive, comment Baudelaire représente-t-il ses angoisses dans ses poèmes ? Nous tenterons de répondre à ces questions avec la lecture de l'imaginaire littéraire des *Fleurs du Mal* de Charles Baudelaire. Sur cette base et à l'aide de l'approche de Jean Burgos combinant le système du langage poétique et la poétique de l'imaginaire, nous chercherons un schéma que Baudelaire utilise pour tenter de refuser le déroulement temporel et de se débarrasser de l'angoisse qu'il provoque. En conclusion, nous constaterons que la peur de la fuite du temps occupe une place centrale dans l'esprit de Baudelaire, dans la mesure où cela le pousse à être anxieux et, par conséquent, à s'échapper dans un refuge secret et sûr.

Mots-clés : refus, angoisse, refuge, immortalité, imaginaire littéraire, temps.

¹. E-mail: a-abbassi@sbu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-4672-1930>

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2025.91564.1136>

The Burgosian Reading of The Imaginary and The Analysis of The Notion of Time in The Poems of Charles Baudelaire

Zahra Abangah

PhD. Student in French Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Ali Abbassi¹ (Corresponding author) 

Professor, Department of French Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

The presence of a threat creates anxiety and the desire to be safe encourages shelter. Observing the arrangement of spaces to find an interior shelter in the poems of Charles Baudelaire, 19th century French poet, we see that he is afraid of threats and tries to escape. In fact, Baudelaire finds in his poems the opportunity to escape his worries. The mortality of human material life on one hand, the desire for immortality in his mind on the other hand, are Baudelaire's constant desires and tendencies. These two always keep him in a swing between spleen and ideal. Our goal in this section is to determine if Charles Baudelaire is worried about the passage of time and death, as the end of time or not. Is it the threat of time that makes him take refuge in his poems? If the answer is affirmative, how does Baudelaire convey his anxieties in his poetry? We will try to answer these questions with the reading of the literary imaginary of *The Flowers of Evil* (*Les Fleurs du Mal*) by Charles Baudelaire. Jean Burgos' approach to combining the system of poetic language and the poetic of imaginary will help us find a scheme that Baudelaire uses to deny time and get rid of its anguish. In conclusion, we will see that the fear of the flight of time occupies a central place in the mind of Baudelaire. To the extent that it causes him to be anxious and, consequently, to escape to a secret and safe refuge.

Keywords: refusal, anguish, refuge, immortality, literary imaginary, time.

¹. E-mail: a-abbassi@sbu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-4672-1930>

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2025.91564.1136>

خوانش بورگوسی خیال‌پردازی و بررسی مفهوم زمان در اشعار شارل بودلر

مقاله پژوهشی

زهرآ آبانگاه

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

علی عباسی^۱ (نویسنده مسئول) 

استاد گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

وجود تهدید، حس اضطراب را برمی‌انگیزاند و میل به در امان بودن، باعث فراهم کردن سرپناه می‌شود. با مشاهده چیدمان فضاها برای یافتن سرپناه درونی در اشعار شارل بودلر، شاعر فرانسوی قرن نوزدهم، می‌بینیم که او از تهدیدهایی هراسان می‌شود و سعی می‌کند از آنها فرار کند. در واقع، بودلر در شعرهایش فرصتی می‌یابد تا از دغدغه‌هایش رها شود. میرا بودن زندگی مادی انسان از یک سو و میل به نامیرایی و جاودانگی در روح او از سوی دیگر، گرایش‌های همیشگی نزد بودلر هستند. این دو، او را همواره در نوسانی بین اسپلین^۲ (ملال) و ایده‌آل^۳ نگه می‌دارند^۴. در این مقاله سعی داریم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا شارل بودلر از گذر زمان^۵ و مرگ، به عنوان نقطه پایان زمان می‌ترسد یا خیر؟ و آیا این تهدید گذر زمان است که او را به ساختن پناهگاه در اشعارش سوق می‌دهد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، بودلر چگونه نگرانی‌هایش را در اشعارش به تصویر می‌کشد؟ با خوانش خیال‌پردازی ادبی گل‌های بدی^۶ اثر شارل بودلر سعی داریم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. براین اساس و به مدد رویکرد ژان بورگوس در تلفیق نظام زبان شعری و خیال‌پردازی شاعرانه، به دنبال طرح‌واره^۷ ای خواهیم بود که بودلر به مدد آن تلاش می‌کند زمان را طرد کند و از اضطراب ناشی از آن برهد. در انتها خواهیم دید که ترس از گذر زمان جایگاهی اساسی در ذهن بودلر دارد. تا جایی که منجر به اضطراب و در نتیجه فرار به پناهگاهی مخفی و امن نزد او می‌شود.

کلیدواژه‌ها: انکار، اضطراب، پناهگاه، جاودانگی، خیال‌پردازی ادبی، زمان.

^۱. E-mail: a-abbassi@sbu.ac.ir DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2025.91564.1136>

<https://orcid.org/0000-0003-4672-1930>

^۲. Le Spleen

^۳. L'Idéal

^۴. (لازم به ذکر است که به دلیل اهمیت کلمه "L'Idéal"، به عنوان یکی از کلیدواژه‌های اصلی در اشعار و افکار بودلر ترجمه این کلمه به همین صورت (ایده‌آل) در مقاله آورده شده است.)

^۵. La fuite du temps

^۶. Les Fleurs du Mal

^۷. Un schéma

۱. مقدمه

وجود مرگ، مفهومی را تداعی می‌کند که همچون مانعی بر سر میل به جاودانگی در روح بشر قد علم می‌کند و ارمغانی به جز اضطراب برای انسان به همراه نمی‌آورد؛ جوهره‌ای که متوقف نمی‌شود و همیشه به جلو حرکت می‌کند و در این حرکت همه چیز را نابود می‌کند؛ ماهیت ناشناخته‌ای که با ایجاد دنیایی ناپایدار و نامطمئن ظاهر می‌شود و رنگ ابدیت را از رخساره هرآنچه در این دنیا وجود دارد، می‌زداید. این مفهوم واقعیت تلخی است که "زمان" نامیده می‌شود و مرگ، نتیجه قطعی زندگی در دنیایی است که قانون "گذر زمان" بر آن حاکم است. در واقع، ابدی نبودن حیات در این دنیا به تهدیدی برای وجود انسان تبدیل می‌شود؛ به این معنا که تصور عدم و نیستی، بذر ترسی عمیق را در آگاهی انسان می‌کارد، ترسی که چاره‌ای جز فرار از آن نیست.

از آغاز تاریخ، آدمی برای نیل به ابدیت، از هنر و به‌ویژه از ادبیات مدد جسته است. او فرار از زمان و رسیدن به بی‌زمانی^۱ را با پیوند خوردن به زمانی مقدس می‌یابد. به این معنا که هنرمند با خلق قهرمانی که با اتصال به زمان الهی از گذر زمان می‌گریزد، تجربه جاودانگی حضور در بهشت عدن و لذت بردن از ابدیت را دوباره زنده می‌کند. با این دیدگاه، شاعر به مثابه پیامبری است که می‌تواند واسطه ایجاد جهانی باشد که «زمان دیگری» در آن جریان داشته باشد و گاه از این هم فراتر می‌رود، به این معنا که شاعر راضی نمی‌شود خود را در خدمت خدا یا خدایان قرار دهد، بلکه می‌خواهد الوهیت از آن خودش باشد تا از این طریق با مرگ روبه‌رو شود و با نادیده گرفتن مرزهای زمانی حاکم بر واقعیت، گذر زمان را از ذهن خواننده پاک کند و این یعنی شاعر با قدرت جادویی خود جهانی می‌آفریند که در آن ابدیت را به دنیای فانی می‌آورد. در اینجا این شاعر است که پیروز نهایی است نه زمان. پیروزی‌ای که تضمین

^۱. L'intemporalité

می‌کند اثر هنری او در تمام دوران ماندگار باشد. از طریق خلقِ ابدیت، او نیز برای همیشه زنده خواهد ماند: انسان می‌میرد، شاعر باقی می‌ماند (کاکه^۱، ۱۳۷۵، ص. ۲۲).

در این مجال، با کنکاش در اشعار شارل بودلر^۲، شاعر فرانسوی قرن نوزدهم، یکی از بنیان‌گذاران شعر نو در فرانسه سعی خواهیم کرد مفهوم زمان را در تخیل او مورد بررسی قرار دهیم؛ به این معنا که اگر بپذیریم انسان هنرمند به دنبال خلقِ ابدیت در آثار خود است و شارل بودلر نیز در اشعارش به دنبال خلقِ معنا^۳ در بی‌زمانی است، این پرسش‌ها مطرح می‌شوند: آیا او از گذر زمان می‌ترسد؟ اگر گذشت زمان بلعنده او را مضطرب می‌کند، او این اضطراب را چگونه در اشعارش به تصویر می‌کشد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ما از "تحلیل خیال‌پردازی ادبی"^۴ بر مبنای متد ژان بورگوس^۵ بهره می‌گیریم. ژان بورگوس، متخصص شعر (شعر و خیال‌پردازی)، رویکردی مبتنی بر شعر مدرن ارائه می‌دهد. با توجه به این امر که چالش‌های مرتبط با زمان، در بطن تحلیل انسان‌شناسی خیال‌پردازی ژیلبر دوران^۶ بوده است، ژان بورگوس، به پیروی از او سه نوع راه حل ممکن برای مقابله با اضطراب ناشی از گذر زمان را ارائه می‌دهد: طغیان^۷، انکار^۸، حيله^۹. در این مقاله سعی شده است تا نوع دوم یعنی، "انکار گذر زمان"^{۱۰} در سه بخش در اشعار بودلر بررسی شود.

1. Caquet

2. Charles Baudelaire، متولد ۹ آوریل ۱۸۲۱ در پاریس و درگذشته در همان شهر در ۳۱ اوت ۱۸۶۷.

3. La génération du sens

4. L'analyse de l'Imaginaire littéraire

5. Jean Burgos، رئیس افتخاری دانشگاه ساووی (Chambery) در رشته‌هایی مانند فلسفه، روانشناسی

و ادبیات تحصیل کرد. بورگوس در دانشگاه‌های مختلف اروپا تدریس کرده است. از آثار او می‌توان به:

درباره ی بوطیقای خیال‌پردازی

(Burgos, J. (1982). *Pour une poétique de l'Imaginaire*. Paris : Le Seuil, Pierres vives).

و مقالات متعددی درباره شعر اشاره کرد.

6. Gilbert Durand، فیلسوف فرانسوی است که به خاطر آثارش در زمینه تخیل و اساطیر شناخته شده است.

7. La révolte

8. Le refus

9. La ruse

10. Le refus du déroulement temporel

۲. پیشینه پژوهش

با پذیرش این امر که کنکاش در اشعار و افکار شارل بودلر، همواره برای دوستداران نقد ادبی در سراسر جهان و از جمله در ایران جذاب بوده است، می‌توان مقالات و پژوهش‌های بسیاری در این زمینه یافت. مانند: «تحلیل مضامین شعری بودلر براساس تئوری‌های روان‌کاوی فروید» از کریمی و فهم‌کلام (۱۳۹۶). نویسندگان در این مقاله با بررسی اشعار شارل بودلر براساس دیدگاه‌های روان‌کاوی فروید سعی دارند علت پریشانی، افسردگی و یأس موجود در اشعار شارل بودلر را مورد مطالعه قرار دهند. نمونه دیگر: «رمانتیسیم سیاه در اشعار شارل بودلر و نصرت رحمانی» از دوست‌حصار و فارسیان (۱۴۰۲) است. در این مقاله، ویژگی‌های بارز و مشترک «رمانتیسیم سیاه» در اشعار دو شاعر فرانسوی و ایرانی از این منظر که چرا این دو شاعر به‌عنوان «شاعران شهر سیاه» شناخته می‌شوند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

مقالات فراوانی به زبان فرانسه نیز در نقد اشعار و افکار شارل بودلر، نگاشته شده‌اند مانند: «ملالت از پاریس نزد شارل بودلر: از "ژانرهای کوچک روزنامه نگاری" تا "اشعار مثنوی کوچک"» (گوار^۱, ۲۰۱۷) که به تأثیر مطبوعات در پیدایش اشعار مثنوی کوچک و نیز شیوه‌های نگارش و محدودیت‌های کلی ژانرهای مختلف در به تصویرکشیدن ملال در اشعار بودلر می‌پردازد.

پژوهش براساس روش ژان بورگوس به‌عنوان رویکردی نوین در زمینه تحلیل خیال‌پردازی^۲ جایگاه نوینی در میان محققین دارد. مقالات و کتاب‌هایی که ارائه می‌شوند در بیشتر موارد مرتبط با تفسیر روش بورگوس هستند، مانند: «تخیل آخرالزمان، متون جمع‌آوری شده، ارائه و ویرایش توسط ژان بورگوس» روکاتی^۳، (۲۰۰۵) پژوهشی است در مورد مبانی خیال‌پردازی ارائه شده توسط ژان بورگوس. در ایران، مقاله‌ای با عنوان «معرفی نظریه و

1. Gouvard

2. L'Analyse de l'Imaginaire

3. Matteo Roccati

روش‌شناسی نحو تخیل نزد ژان بورگوس» از عباسی (۱۳۸۶) نگاشته شده است که هدف از نگارش آن، بررسی قواعد حاکم بر تولیدات تخیل از منظر ژان بورگوس است. اما، مقاله‌ای که با موضوع تحقیق ما یعنی، "تحلیل خیال‌پردازی ادبی" در اشعار شارل بودلر، سازگار باشد نادر است. «بودلر و وسواس اسطوره‌ای به ظاهر: به سوی برجستگی قهرمانانه» اثر بوزیدی^۱ (۲۰۱۵-۲۰۱۶) یکی از این پژوهش‌ها است. نویسنده با درک شاعرانگی موضوع، می‌خواهد برای یافتن ریشه‌های نوشته‌های بودلر بر نیات درونی او تکیه کند. هدف آن نشان دادن این است که «سایکومیتی» تا چه اندازه به پیچیدگی این موضوع پاسخ می‌دهد. مطالعه نویسنده مبتنی بر رویکرد کریستین شلبورگ است. وی در این تحقیق به رویکرد ژان بورگوس نیز اشاره‌ای مختصر دارد.

در ایران دو مثال برای این امر وجود دارد که توسط نویسندگان مقاله پیش رو به زبان فرانسه به نگارش در آمده‌اند: یکی: «گذر زمان نزد شارل بودلر تحلیل خیال‌پردازی ادبی در اشعار شارل بودلر» از عباسی و آبانگاه (۱۴۰۲) که به نوع نوشتار شاعرانه سوم یعنی حيله و یا پذیرش وارونه گذر زمان در متد ژان بورگوس اشاره دارد و دیگری مقاله «شورش علیه زمان نزد شارل بودلر تحلیل خیال‌پردازی ادبی در اشعار شارل بودلر» اثر عباسی و آبانگاه (۱۴۰۴) که در آن به تحلیل نوع اول نوشتار شاعرانه یعنی شورش علیه زمان بر مبنای رویکرد خیال‌پردازی ادبی نزد ژان بورگوس پرداخته شده است. می‌توان گفت که مقاله پیش رو با رویکرد تحلیل خیال‌پردازی ادبی براساس دومین شیوه نگارش شاعرانه نزد بورگوس، یعنی انکار گذر زمان، در اشعار بودلر می‌تواند به همراهی دو مقاله ذکر شده در بالا مجموعه تحلیلی کاملی براساس متد "خیال‌پردازی ادبی" ارائه دهند.

¹. Bouzidi

۳. چهارچوب نظری

۳.۱. ساختار نحوی خیال‌پردازی

ژان بورگوس به خلاقیت زبانی علاقه‌مند است. او در کتاب خود با عنوان درباره بوطیقای خیال‌پردازی، با هماهنگی بین زبان و تخیل، می‌کوشد نظریه خود را که مبتنی بر نظریه تخیل ژیلبر دوران است، گسترش دهد. بوطیقای خیال‌پردازی نزد بورگوس، مطالعه ادبیت^۱ در متن است؛ به این معنا که با استفاده از زبان، واقعیت جدیدی خلق می‌شود که در هر زمانی توسط خوانشی جدید، حیاتی تازه می‌یابد. در این نظریه، تصویر به عنوان یک زیرساخت که از: "همگرایی معنایی نیروهای مکمل یا متضاد" (شلبورگ^۲، ۲۰۰۰، ص ۷۹) ایجاد می‌شود، نقشی بنیادین دارد. ژان بورگوس نوعی گونه‌شناسی مبتنی بر **محركه‌ها**^۳ را مبنای رویکرد خود قرار می‌دهد. محركه‌هایی که به ما در شناسایی معنای مختص به تصاویر در یک بافت مشخص کمک می‌کنند؛ به این معنا که هر تصویر می‌تواند چندین معنا داشته باشد، ولی هنگامی که در کنار سایر تصویرها در یک شعر چیده شود، حامل پیامی خاص خواهد بود. دست یافتن به این امر با کنار هم قرار دادن محتوای تم-معناشناسی تصاویر و واحدهای زبانی گفتمان موجود در شعر میسر خواهد بود. آشکارسازی معنای خاص منوط به کارکرد محركه‌هایی است که در آن نوشتار شعری وجود دارند تا مفهومی خاص را القا کنند. نحو خیال‌پردازی همان ساختار منسجمی است که توانایی یافتن معنای تصاویر گوناگون^۴ و چند نقشی‌زا^۵ را به مدد محركه‌های نیرودهنده و یا همان نیروهای محركه^۶ ممکن می‌سازد.

^۱. La poéticité

^۲. Chelebourg

^۳. Les schèmes moteurs

^۴. Hétérogènes

^۵. Polyvalentes

^۶. Les schèmes moteurs

این نیروهای محرکه با هدف جاودانگی^۱ پاسخ‌هایی را به پرسش‌های هست بودن-در-جهان و پاسخ‌هایی را به پرسش‌های انسان در مقابل زمان^۲ (بورگوس، ۱۹۸۲، ص. ۱۲۶) ارائه می‌دهند:

این پرسش‌هایی که درالگوپردازی‌هایشان بی‌اندازه محدود شده‌اند، در واقع به سه مقولهٔ اصلی و مهم ارجاع داده می‌شوند که سه نوع رفتار را در مقابل زمان تقویمی^۳ ارائه می‌دهند و در نتیجه سه گونه راه حل ممکن در مقابل اضطرابی که در پیوند با [پایان] تمام‌شدگی است [معرفی می‌کنند]: یکی گونهٔ شورش، دیگری گونهٔ انکار و سومین گونه پذیرش وارونه یا حيله است (بورگوس، ۱۹۸۲، ص. ۱۲۶).

لازم به ذکر است که تمام این پاسخ‌ها در رابطه و پیوند با فضا^۴ جست‌وجو می‌شوند و سه گونهٔ نوشتار شاعرانه^۵ را تعریف می‌کنند که هر کدام به یک شمای هدایت‌کننده^۶ مربوط به خود متصل می‌شوند و تشخیص یک نحو خیال‌پردازی^۷ را ممکن می‌سازند.

حال در این مجال ما به دنبال جایگاه زمان در اشعار شارل بودلر از نوع نوشتاری شعری^۸ رد و یا انکار جریان زمانی^۹ خواهیم بود. در اینجا هدف بیرون راندن زمان^{۱۰} است. به این ترتیب که با سازمان‌دهی دائمی فضاها^{۱۱} به مدد شمای هدایت‌کننده که شامل "نزدیکی، ساختن، [و یا] تقویت کردن پناهگاهی است که همواره در معرض تهدید است" (بورگوس، ۱۹۸۲، ص. ۱۶۰) بتوان به داخل فضاها^{۱۲} مورد علاقه پناه برد تا از جریان زمان تقویمی در امان ماند. حال آنکه "مهم از چه گریختن نیست؛ بلکه [مهم آن است که] به طرف چه چیز [پناه بردن] و به داخل

^۱ Le temps chronologique

^۲ L'espace

^۳ Le type d'écriture poétique

^۴ Un schéma directeur

^۵ Une syntaxe de l'Imaginaire

^۶ Le refus du déroulement temporel

^۷ Évacuer le temps

^۸ Aménagement sans cesse des espaces

چه چیز [فرار کردن] است که آن [فضا را] برای پناه بردن، خوب می داند " (شلبورگ، ۲۰۰۰، ص ۷۹).

این نوع نوشتار نوعی ارتباط در فضاها ایجاد می کند. انسان با پناهگاهی که به آن گریخته است یکی می شود. این جست و جوی پناهگاه درونی، با کمک نحوی تعدیل کننده^۱ که با آشتی بین اضداد شناسایی می شود، موفق به اخراج زمان می شود. این ساختار نحوی دائماً توسط اصل قیاس^۲ پشتیبانی می شود. در سطح سبکی نیز از جملات و ترکیبات هم پایه ای^۳، استعاره ای^۴ و تکرار شونده^۵ بهره می جوید بازنمایی جهانی که به این سان ارائه می شود، کاملاً تکه تکه و ملموس است.

برای این کار شعرهای «تبادلات»، «آسمان تار» و «مرگ عاشقان»/از مجموعه گل های بدی^۶ شارل بودلر در سه قسمت مورد مطالعه قرار می گیرند: محرکه پیشرو به طرف مکانی کاملاً مخفی^۷، محرکه های تحدیدکننده و فشرده کننده فضاها^۸، محرکه سازمان دهنده فضاها^۹.

۴. بحث و بررسی

۴.۱. خوانش خیالپردازی^{۱۰}

هدف ما در خوانش بورگوسی اشعار، دسترسی به هویت محرکه ها و فهم طبقه بندی های اصلی تصاویر است تا به مدد این گونه شناسی راه هایی بیابیم که در آن نیروهای حیاتی که در تهیه و تولید حس شاعرانه شرکت دارند را معرفی کنیم و اتحاد معنایی^{۱۱} تصاویر را شناسایی کنیم.

^۱. La syntaxe de l'euphémisme

^۲. Principe analogie

^۳. Coordination

^۴. Métaphorisation

^۵. Répétition

^۶. *Les Fleurs du Mal*

^۷. Le schème progressiste vers un lieu plus secret

^۸. Les schèmes de la restriction spatiale et du resserrement des espaces

^۹. Le schème de l'aménagement des espaces

^{۱۰}. La lecture de l'Imaginaire

^{۱۱}. L'unité sémantique

تمام این‌ها با به فعلیت درآوردن معنای تضادها و نزاع‌هایی که در متن تعبیه شده‌اند، میسر خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت بوطیقای خیال‌پردازی «همچون آموزشی برای خوانشِ تصاویری است که در متن بافته شده‌اند با هدف شناسایی اتحاد معنایی این تصاویر» (شلبورگ، ۲۰۰۰، ص. ۸۶).

حال با آوردن نمونه‌هایی از شعرهای بودلر سعی خواهیم کرد در تحلیلی خیال‌پردازانه با توجه به محرکه‌های گروه‌بندی شده به پرسش‌های مطرح شده در این مقاله پاسخ دهیم.

۲.۴. محرکه‌های پیشرو به طرف مکانی کاملاً مخفی

مثال برای این قسمت، غزلِ "تبادلات"^۱ (بودلر، ۱۸۶۱، ص. ۹) اثر شارل بودلر در گل‌های بدی است:

طبیعت معبدی است که در آن ستون‌های زنده^۲
گاهی اوقات کلمات گیج‌کننده‌ای به زبان می‌آورند.
انسان از جنگل‌هایی از نمادها می‌گذرد
که او را با نگاه‌هایی آشنا مشاهده می‌کنند.

^۱ *Correspondances*

^۲ La Nature est un temple où de vivants piliers
Laissent parfois sortir de confuses paroles;
L'homme y passe à travers des forêts de symboles
Qui l'observent avec des regards familiers.

Comme de longs échos qui de loin se confondent
Dans une ténébreuse et profonde unité,
Vaste comme la nuit et comme la clarté,
Les parfums, les couleurs et les sons se répondent.

Il est des parfums frais comme des chairs d'enfants,
Doux comme les hautbois, verts comme les prairies,
-Et d'autres, corrompus, riches et triomphants,

Ayant l'expansion des choses infinies,
Comme l'ambre, le musc, le benjoin et l'encens,
Qui chantent les transports de l'esprit et des sens.

مثل پژواک‌های طولانی که از دور به هم می‌آمیزند
 در یک وحدت تاریک و عمیق،
 وسیع مثل شب و چون نور،
 بوها، رنگ‌ها و صداها به یکدیگر پاسخ می‌دهند.
 این برای عطرهای تازه مانند گوشت کودکان است،
 نرم مانند ابوا، سبز مانند چمنزار،
 - و دیگران، فاسد، ثروتمند و پیروز،

داشتن انبساط چیزهای نامتناهی،
 مانند کهربا، مشک، بنزوئین و بخور،
 که از انتقالات بین روح و حواس می‌خوانند.

نخست، در این شعر وجود تشبیهات فراوان توجه را به خود جلب می‌کند. این استعاره‌ها را می‌توان از دو منظر مورد مطالعه قرار داد: از منظر اول، شاعر طبیعت را به معبدی پر از رمز و راز تشبیه می‌کند. او خود را در دنیایی تاریک و پر از ابهام می‌بیند. این امر از ساحت واژگانی "سردرگمی" و "ابهام" قابل درک است: ("گیج کننده" ب.۲، "تاریک و عمیق" ب.۶، "در هم می‌آمیزند" ب.۵، "پژواک‌های طولانی" ب.۵، "از دور" ب.۵، "وسیع مثل شب" ب.۷). حضور در این دنیا او را مضطرب می‌کند، همانند شبی فراگیر: ("وسیع مثل شب" ب.۷).

به علاوه، در رباعی اول با اشاره به عبور انسان از «جنگل نمادها» و استفاده از فعل «می‌گذرد» (ب.۳) در توصیف انسان در مقابل فعل «است» (ب.۱) در توصیف طبیعت، به عابر بودن انسان در تضاد با مانایی طبیعت اشاره دارد. این تضاد، گذرا بودن زندگی انسان در این دنیا را القا می‌کند، سپس در رباعی دوم شاعر خود را در وحدتی مملو از ابهام می‌بیند که این امر بر وحشت او می‌افزاید. نشانه‌هایی که او را می‌ترسانند، مانند: ("پژواک‌های طولانی که از دور در هم می‌آمیزند" ب.۵). تمام اینها از حضور وسیع شب به عنوان نمادی از ترس اشاره دارد.

از منظری دیگر می‌توان طبیعت را استعاره‌ای از بدن انسان و معبد را استعاره‌ای از روح انسان دانست. طبق آیه‌ای در انجیل «یا نمی‌دانید که شما معبد خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟»^۱ می‌توان گفت در مسیحیت انسان معبدی است که روح خدا در آن ساکن است. در این شعر روح انسان به معبد تشبیه شده است. در بیت دوم، شاعر می‌گوید که انسان در این معبد «کلماتی» می‌شنود که برای او نامفهوم است («کلمات درهم»). چون آنها را نمی‌شناسد، در نتیجه می‌تواند او را نگران کند. ارجاع این مفاهیم به داستان «ولین سخنان عیسی در کودکی در معبد»^۲ است که حرف‌های او در توجیحش برای ماندن در معبد برای والدینش قابل درک نیست و آنها را نگران می‌کند. این حرف‌ها که نمادی از مفاهیم موجود در این دنیا هستند، به علت قابل درک نبودن برای انسان در کنار موارد ذکر شده در بالا، بر وحشت او در این زندگی مادی می‌افزایند.

آنچه از اجماع این دو منظر به دست می‌آید این است که از یک سو، گذرا بودن زندگی انسان در این دنیای ماندگار و از سویی دیگر دنیای مادی به علت ابهاماتی که در خود دارد، شاعر را به وحشت می‌اندازد. اما در ادامه و از تضاد ایجاد شده در بیت هفتم بین «شب» و «روشنایی» فضای شعر شروع به تغییر می‌کند. از اینجا به بعد ما شاهد تلاشی پیشرو برای یافتن مأمنی مخفی در شعر هستیم تا از این نگرانی گذر زمان بگریزد. به همین علت، او با ایجاد ارتباط بین صداها، رایحه‌ها و رنگ‌ها تلاش می‌کند تا از شب وسیع دنیا بگریزد. او از تکنیک تبدالات خود برای فراری تعدیل شده^۳ مدد می‌جوید، مانند: «عطرهای تازه مانند گوشت کودکان» ب. ۹: تبادل بین حس بویایی و حس لامسه)، «نرم مانند ابوا» ب. ۱۰: رابطه بین لمس

^۱ Saint Paul, Épître aux Corinthiens, Ière, III, 16

^۲ « Il leur dit : « Pourquoi donc me cherchiez-vous ? Ne saviez-vous pas qu'il me faut être chez mon Père ? »

Mais eux ne comprirent pas ce qu'il leur disait ». Luc 2,41-52

^۳ Euphémise

کردن و حس شنوایی) و («نرم...سبز مانند چمنزارها» ب. ۱۰ تبادل بین حس لامسه و حس بینایی).

علاوه بر این، شاعر با استفاده از ساختار تعدیل‌کننده که مختص محرکه‌های مربوط به نوشتار انکار است، فضا را تلطیف می‌کند و به این ترتیب او سعی می‌کند اضطرابش را رفع و امیدش را تقویت کند: («نگاه‌های آشنا» ب. ۴، «بوها، رنگ‌ها» ب. ۸، «تازه مانند گوشت کودکان» ب. ۹، «نرم مانند ابوا، سبز مانند چمنزار» ب. ۱۰، «عنبر، مشک، بنزوئین و بخور» ب. ۱۳، «می‌خوانند» ب. ۱۴، و همچنین استفاده از ساختار جملات تکرار شونده مانند عباراتی بعد از کلمه «مانند» در ابیات ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۳ به شاعر در ایجاد این ساختار کمک می‌کند. در ادامه و در ابتدای بیت یازدهم، با حضور کلمه «دیگران» تضادی را شاهد هستیم که گویی با آنچه که در درون شاعر رخ می‌دهد در تقابل است.

بودلر در دو سه بیتی، از حواس برای توصیف احساسی متفاوت از سطرهای قبلی استفاده می‌کند. او سعی می‌کند با استفاده از ارجاعات و کلمات و مفاهیم مربوط به معبد، بیشتر از قبل، پناهگاه مخفی خود، جایی که «امید» را در آن پیدا کرده است را برای خواننده علامت گذاری کند. به عنوان مثال: وجود کلمه «فرزند» در بیت ۹ به داستان حضور مسیح در معبد در دوران کودکی‌اش اشاره دارد.^۱ عنصر رنگ مقدس نیز در بیت ۱۰ («سبز مانند چمنزارها») استفاده شده است. رنگ سبز که نماد زندگی و امید در مسیحیت است^۲، میل شاعر را به زندگی برمی‌انگیزد. او موفق شد به پناهگاه خود پناه ببرد؛ زیرا با جهان خارج که به گفته بودلر فانی و فسادپذیر است، در تقابل قرار می‌گیرد («و دیگران فاسد، غنی و پیروزمند» بیت ۱۱). و

^۱ Le 2 février, fête de la présentation de Jésus au temple, mieux connue sous le nom de fête de la chandeleur, commémore l'évènement relaté par l'Évangile de St Luc : Marie et Joseph allant présenter Jésus enfant au Temple, selon la coutume juive, 40 jours après sa naissance.

^۲ رنگ سبز با طبیعت و تجدید پوشش گیاهی پیوند خورده است، این نماد امید به رستاخیز، پایه و اساس ایمان مسیحی است. از آنجایی که روح مسیحیت در متن حاضر است، در نتیجه می‌توان این مطلب را در بیت ذکر شده این طور تفسیر کرد که چمنزار سبز نشان از امید و میل به زندگی در شاعر است.

همچنین، "کهربا" را در بیت ۱۳، به رنگ زرد که نماد ثروت و بهروزی در آیین مسیحیت است^۱، به تصویر می‌کشد.

بنابراین می‌توان گفت که بنا بر آموزه‌های آیین مسیحیت، انسان مؤمن سعی می‌کند روح خود را در معبد احساس کند. به همین دلیل است که بودلر که خود را در دنیایی پر از ابهام می‌بیند و تهدید به مرگ او را به تاریکی می‌کشد («در یک وحدت تاریک و عمیق، / گسترده به انداز شب ۶-۷»)، به معبد درون خود که روح خدا در آن حضور دارد، با هدف ارتباط با فضایی که زمان در آن حضور ندارد و تهدیدات گذر زمان بر آن بی‌اثر است بگریزد تا بتواند از تاریکی که او را به نیستی و فاسد شدن می‌رساند فرار کند («فاسد» ب. ۱۱). به عبارت دیگر شاعر با نگاه به درون خود و به کمک بازگشت به روحش، رمزها را رمزگشایی کرده و به نور می‌رسد. اکنون با کلمات این معبد نیز آشنا می‌شود و این امر از شدت ترس و سردرگمی او می‌کاهد. («مانند روشنایی نور، / عطرها، رنگ‌ها و صداها به یکدیگر پاسخ می‌دهند» ب. ۷-۸) و او را به سمت پناهگاهی کاملاً مخفی سوق می‌دهند. به عبارت دیگر با فرار به پناهگاهی کاملاً مخفی با ترس‌هایش روبه‌رو شده و از تردیدش کاسته می‌شود. بودلر به‌وضوح این روند را با تبدلات بین احساسات خود مشخص می‌کند.

در سه بیتی آخر شاعر بهشتی را به تصویر می‌کشد که در آن فضای بی‌انتهایی جریان دارد. بودلر حضور ابدیت در روح خود را با پخش عطرها و معطر در فضای معبد^۲ مقایسه می‌کند. («دارای انبساط چیزهای بی‌نهایت، / مثل عنبر، مشک، بنزوئین و بخور» بیت ۱۲-۱۳)؛ زیرا با

^۱. در توضیح بیشتر می‌توان این گونه گفت که: با تفحصی در انجیل کتاب مقدس مسیحیان می‌توان ملاحظه کرد که کلمات "زرد" و "طلا" بیش از ۸۰ بار در کتاب مقدس ذکر شده است. زرد، به‌عنوان یکی از نمادهای انجیل، طیف گسترده‌ای از حقایق معنوی را منتقل می‌کند. از زوال، قضاوت، خشم خدا گرفته تا جلال و پاکی بی‌نظیر، رنگ زرد در کتاب مقدس با طلا و ثروت مرتبط است. در نتیجه حضور "کهربا" به‌عنوان سنگی قیمتی به همراه کلمات "غنی و پیروز"، در تحلیل پیش رو نشان از ثروت و بهروزی است.

^۲. «Procure-toi des essences parfumées : storax, ambre, galbanum parfumé, encens pur, en parties égales. Tu en feras un parfum mélangé, travail de parfumeur, salé, pur, sacré». (Exode 30.34-35).

پیشروی ابیات شاعر نیز بیشتر به درون خود پیش می‌رود و در نتیجه این پیشروی، زمان و نگرانی از حضور وسیع شب را از درون خود بیرون می‌راند و مانند مواد معطری که در فضا پخش می‌شوند، او نیز با روح الهی خود یکی می‌شود و ارتباط خود را با بدن از دست می‌دهد و تنها از روح خود صحبت می‌کند: «کسانی که از انتقالات بین روح و حواس می‌خوانند» ب. ۱۴).

در نتیجه روح و حواس او در هم تنیده شده و او را به سوی بی‌نهایت سوق می‌دهد. به این ترتیب می‌توان گفت در این شعر که مثالی از نوشتار شاعرانه‌ای از انکار گذر زمان است، او برای فرار از زمان گذرا، به پناهگاهی بسیار مخفی و درونی می‌گریزد و در نتیجه با آن فضا یکی می‌شود و حتی خود را فراموش می‌کند و در نتیجه خود را از اضطراب می‌رهاند.

۳. ۴. محرکه‌های تحدیدکننده و فشرده‌کننده فضاها

شعر "آسمان تار" (بودلر، ۱۸۶۱، ص ۴۰) نمونه خوبی برای این بخش است.

به نظر می‌رسد که نگاهت در بخار پوشیده شده است.^۲

^۱ Ciel brouillé

^۲ On dirait ton regard d'une vapeur couvert ;
Ton œil mystérieux (est-il bleu, gris ou vert ?)
Alternativement tendre, rêveur, cruel,
Réfléchit l'indolence et la pâleur du ciel.

Tu rappelles ces jours blancs, tièdes et voilés,
Qui font se fondre en pleurs les cœurs ensorcelés,
Quand, agités d'un mal inconnu qui les tort,
Les nerfs trop éveillés raillent l'esprit qui dort.

Tu ressembles parfois à ces beaux horizons
Qu'allument les soleils des brumeuses saisons...
Comme tu resplendis, paysage mouillé
Qu'enflamment les rayons tombant d'un ciel brouillé !

Ô femme dangereuse, ô séduisants climats !
Adorerai-je aussi ta neige et vos frimas,
Et saurai-je tirer de l'implacable hiver
Des plaisirs plus aigus que la glace et le fer ?

چشم پر از رمز و رازت (آبی، خاکستری یا سبز است؟)
متناوبا لطیف، رویایی، بی رحم،
منعکس کننده کسالت و رنگ پریدگی آسمان است.

آن روزهای سفید و گرم و پوشیده شده را به یاد می آوری،
کسانی که دل‌های جادو شده را به گریه می اندازند،
هنگامی که توسط یک شر ناشناخته که آنها را در هم می پیچد، آشفته می شوند،
اعصابی که بیش از حد بیدار هستند روح خفته را مسخره می کنند.

تو گاهی شبیه این افق‌های زیبا هستی
که خورشیدهای فصول مه آلود روشن شوند...
چقدر می درخشی، منظره مرطوب
بگذار پرتوهایی که از آسمان تار می افتند شعله ور شوند!

ای زن خطرناک، ای اقلیم‌های فریبنده!
آیا من نیز برف و یخبندان تو را خواهم پرستید؟
و آیا می توانم از زمستان بی امان بیرون بیاورم؟
لذت‌هایی قوی تر از یخ و آهن را؟

آسمان در اشعار بودلر نمادی از ایده‌آل^۱ است. در نظر او آسمان در کنار بهشت و در تقابل با ملال^۲ و کسالت^۳ قرار دارد. او هرگاه از آسمان سخن می‌گوید، آن را همچون پناهگاهی می‌یابد که از زمین ملالت‌بار رهاش می‌کند. این امر از به‌کارگیری صفت‌هایی که در تشبیه آسمان آرمانی‌اش به نگاه زن مورد علاقه‌اش اشاره دارند، به خواننده القا می‌شود و هم‌زمان به رویایی بودن آسمان آرمانی‌اش نیز اشاره دارد، مانند: ("آبی"، "سبز" ب.۲، "لطیف، رویایی"

^۱. L'Idéal

^۲. Le Spleen

^۳. L'Ennui

ب.۳، "سفید و گرم" ب.۵، "افق‌های زیبا" ب.۹، "خورشید" ب.۱۰، "می‌درخشی" ب.۱۱، "پرتوها" ب.۱۲، "شعله‌ور" ب.۱۲؛ اما در این شعر همان‌طور که از عنوان شعر مشخص است، این آسمان تار است و پوشیده از مه. بر این اساس به کمک ساختارهای متضاد موجود در شعر به این نتیجه می‌رسیم که آن پناهگاه ایده‌آل شاعر دیگر سرشار از نور و روشنایی نیست و این برای بودلر اضطراب‌آور است. آسمانی که خاکستری است استعاره‌ای است از غم و اندوه حاکم بر زندگی بودلر. برهان آن وجود حوزه لغوی وسیع "مه آلودگی" در ابیات است: («تار» ب.۱۲، "بخار" ب.۱، "مه آلود" ب.۱۰، "خاکستری" ب.۲، "پوشیده" ب.۵، "زمستان" ب.۱۵، "یخ" ب.۱۶، "مرطوب" ب.۱۱، "برف" ب.۱۴). همه اینها نشان از سلطه ملال بر ایده‌آل در درون شاعر دارد.

علاوه بر اینها، حضور ساحت واژگانی "خطر" در این بیت‌ها القاکننده احساس خطر و بی‌اعتمادی به آسمان و همین‌طور بی‌اعتمادی به معشوقه تشبیه شده به آسمان است: ("خاکستری" ب.۲، "بی‌رحم" ب.۳، "جادو" ب.۶، "شرناشناخته" ب.۷، "آشفته" ب.۷، "روح خفته" ب.۸، "پرتوهایی که از آسمان تار می‌افتند" ب.۱۲، "خطرناک" ب.۱۳، "فریبده"، "بی‌امان" ب.۱۳، "آهن" ب.۱۴).

همچنین استفاده از عبارت "فصول" تأکید برگزیده زمان دارد. شاعر با اشاره به تغییر احوالات آسمان در فصل‌های گوناگون، جریان زمانی^۱ را یادآوری می‌کند. در کنار این امر، استفاده شاعر از حوزه واژگانی "مرگ" در کنار ساحت واژگانی "زمستان" منعکس‌کننده ترس از مرگ است که پناهگاه همیشگی‌اش را ناامن می‌کند: ("کسالت و رنگ‌پریدگی" ب.۴، "روح"، "خفته" ب.۸، "برف و یخبندان" ب.۱۴، "زمستان" ب.۱۵، "یخ" ب.۱۶). او که با تغییر احوالات آسمان، ناامید از بازگشت آسمان روزهای گرم عمر خود است، پس به پناه بردن و بودن با زن مورد علاقه‌اش امیدوار می‌شود. امیدی که با حضور افعال در زمان آینده در ابیات

^۱ Le déroulement temporel

۱۴ و ۱۵ به صورت استفهامی برجسته شده است. اما قیاسی که او بین زن مورد علاقه‌اش و آسمان انجام می‌دهد، باز القاکننده حس ناامنی این پناهگاه است. شباهت زن و آسمان در رباعیات ۱ و ۳ دیده می‌شود: («نگاهت [...] منعکس‌کننده کسالت و رنگ پریدگی آسمان است.» (رباعی ۱) یا «تو گاهی شبیه این افق‌های زیبا هستی» (رباعی ۳). دانستن اینکه یک زن هم می‌تواند جذاب باشد، هم خطرناک و مثل آسمان آشفتگی را با گذر زمان برای او به همراه بیاورد، باز او را از تهدیدات مرگ در امان نمی‌دارد. قراردادن معشوق در کنار زمستان در بیت ۱۴ (برف و یخبندان تو) و خلق ساختاری متضاد نشان‌دهنده ناامن بودن این پناهگاه است. پناهگاهی بسیار کوچکتر از آسمان که به عنوان نماد زندگی و همزمان ناامیدی نزد شاعر معرفی می‌شود.

در نتیجه، به پناهگاهی بسیار کوچک قانع می‌شود، یعنی چشمان معشوقه. به عبارت دیگر بودلر پس از ناامید شدن از آسمان و سپس ناامیدی از لذت بودن در کنار معشوقه که مانند آسمان فصل‌ها پایدار نیست، این بار امیدش کمتر می‌شود. او امیدوار است این بار بتواند در چشمان زن پنهان شود تا او را از این رنج نجات دهد. پس به چشمان معشوقه پناه می‌برد. اگرچه چشمان زن هم برای او همچنان رازآلود است («چشم پر از رمز و راز تو» ب. ۲)، اما شاعر قصد دارد با بودن با او و یکی شدن با او، از آنچه او را تهدید می‌کند فرار کند. پناه بردن به فضایی که گاهی رؤیایی است و گاهی ظالمانه. در ساختار تکرارشونده، شاعر مدام معشوق را به بهشتی آسمانی که در آن اندوه و نگرانی راهی ندارد، تشبیه می‌کند. او با استفاده از ساختار تعدیل‌کننده که از ویژگی‌های منحصربه‌فرد نوشتار شاعرانه به سبک انکار گذر زمان است («آبی»، ب. ۲، «سفید، گرم»، ب. ۵، «افق‌های زیبا»، ب. ۹، «جذاب»، ب. ۱۳)، سعی می‌کند ترس از مرگ را از روحش بیرون براند و از وحشت آسمان مه آلود بگریزد.

علاوه بر این، حوزه واژگانی «عشق» نیز در همین راستا عمل می‌کند؛ به این معنا که با حضور عشق سعی دارد تا با تلطیف فضا، از وحشت آسمان تار زمستان که نمادی از ترس از مرگ است، بکاهد: («خواهم پرستید» ب ۱۴، «فریبده» ب. ۱۳، «لذت‌ها» ب. ۱۶ «زیبا» ب. ۹). در نهایت می‌توان این گونه نتیجه گرفت که شاعر در نوشتاری به سبک انکار زمان گذرا که از آسمان تار فصل زمستان که نمادی از گذر زمان و فرا رسیدن مرگ است به سمت لذات زودگذر در کنار معشوقه‌اش پناه می‌برد. ولی گذرا بودن این همنشینی باز شاعر را وادار می‌کند به چشمان زن پناه ببرد و خود را در این پناهگاه کوچک جای دهد تا از این طریق از گذر زمان و گذرا بودن زندگی بگریزد و زمان را از این فضای بسیار کوچک بیرون کند.

۴. ۴. محرکه سازمان‌دهنده فضاها

مثالی برای این بخش شعر «مرگ عاشقان»^۱ (بودلر، ۱۸۶۱، ص. ۹۹) است. این شعر در آخرین

بخش از مجموعه گل‌های بدی یعنی مرگ قرار دارد:

ما تخت‌هایی پر از بوهای سبک خواهیم داشت،^۲

دیوان‌هایی عمیق مانند مقبره‌ها،

^۱. *La mort des amants*

^۲. Nous aurons des lits pleins d'odeurs légères,
Des divans profonds comme des tombeaux,
Et d'étranges fleurs sur des étagères,
Ecluses pour nous sous des cieux plus beaux.

Usant à l'envi leurs chaleurs dernières,
Nos deux coeurs seront deux vastes flambeaux,
Qui réfléchiront leurs doubles lumières
Dans nos deux esprits, ces miroirs jumeaux.

Un soir fait de rose et de bleu mystique,
Nous échangerons un éclair unique,
Comme un long sanglot, tout chargé d'adieux ;

Et plus tard un Ange, entr'ouvrant les portes,
Viendra ranimer, fidèle et joyeux,
Les miroirs ternis et les flammes mortes.

و گلهای عجیب در قفسه‌ها،

برای ما در زیر آسمان‌های بسیار زیبا درآمده‌اند.

از آخرین گرمای خود هر طور که می‌خواهند استفاده کنند،

دو قلب ما دو مشعل بزرگ خواهند بود،

که نورهای دوگانه‌شان را منعکس خواهند کرد

در روح ما، این آینه‌های دوقلو ا.

شبی ساخته شده از صورتی و آبی عرفانی،

ما یک رعد و برق را مبادله خواهیم کرد،

مثل حق حق طولانی، پر از خداحافظی؛

و بعد فرشته‌ای که از درهای نیمه باز

خواهد آمد تا زنده شود، وفادار و شاد،

آینه‌های لکه‌دار و شعله‌های آتش مرده.

در این شعر چیزی که عیان است، تلاش شاعر برای جاودانه ساختن عشق بین خود و معشوقه‌اش است. این میل به جاودانگی که همان میل به ایده‌آل در نزد بودلر است، با به کارگیری افعال در زمان آینده قابل درک است: ("خواهیم داشت" ب. ۱، «خواهند بود» ب. ۶، "منعکس خواهند کرد" ب. ۷، "رد و بدل خواهیم کرد" ب. ۱۰، "خواهد آمد" ب. ۱۳)؛ اما حضور پررنگ ساحت واژگانی "مرگ" و "قبر" در ابیات، تهدید برای این جاودانگی را تصویرسازی می‌کند: («قبرها» ب. ۲، «گل‌های عجیب» ب. ۳، "زیر آسمانها" ب. ۴، "آخرین گرما" ب. ۵، "روح" ب. ۸، "غروب" ب. ۹، "حق حق" ب. ۱۱، "وداع" ب. ۱۱، "شعله‌های

مردۀ" ب. ۱۴). به این ترتیب او به طور ضمنی سعی بر القای این موضوع دارد که گذر زمان می‌تواند نقطه پایانی بر این عشق باشد.

در ادامه او سعی می‌کند تا این تهدید را از بین ببرد. او با کمک شمای جهت‌دهنده "از نزدیکی، از ساختن، از تقویت پناهگاهی که همیشه در معرض تهدید است" (بورگوس، ۱۹۸۲، ص. ۱۶۰) در نوشتار شاعرانه‌ای از انکار سعی بر بیرون کردن عامل تهدید، یعنی زمان دارد. او این کار را به کمک محرکه‌های بازسازی و دوباره سازمان‌دهی فضاها انجام می‌دهد. نخست در بیت اول به طرف مکان مورد علاقه عاشقان، یعنی "تخت‌ها" فرار می‌کند. سپس در بیت دوم سعی بر عمق دادن به این پناهگاه دارد، "دیوان‌های عمیق" (ب. ۲) و بعد از آن و بلافاصله از مکانی کاملاً مخفی در اعماق زمین، یعنی "قبر" (ب. ۲) یاد می‌کند؛ جایی که "زیر آسمان‌های بسیار زیبا" (ب. ۴) است. و در انتهای اشعار جهان بعد از زندگی را بازنمایی می‌کند ("و بعد فرشته‌ای که از درهای نیمه باز / خواهد آمد" ب. ۱۲-۱۳). او به طرز ظریفی سعی بر حفظ ارتباط بین این فضاها می‌کند. با توجه به حضور پررنگ حوزه واژگانی دوگانه یا دوبل در دو رباعی ("قلب ما دو تا" ب. ۵، "دو مشعل بزرگ" ب. ۷، "دو نور" ب. ۷، "روح دوتایمان" ب. ۸، "آینه‌های دو قلو" ب. ۸) و در ادامه در سه گانه اول با جایگزین شدن دو تایی‌ها با یکتایی‌ها مانند: "یک" (ب. ۹-۱۰-۱۱-۱۲) و "تک" (ب. ۱۰) می‌توان گفت که این دو عاشق در هم و در پناهگاه مخفی خود ذوب شده‌اند و فقط "یک" از آنها باقی مانده است. حتی در بیت آخر فقط با استفاده از استعاره: "آینه‌های لکه دار و شعله‌های مردۀ" از آن‌ها یاد می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت در هر دو سه گانه این شعر شاهد آمیختگی روح این دو عاشق در فضای حفاظتی آرامگاه هستیم و دیگر استعاره‌ای از قبر در این ابیات انتهایی وجود نخواهد داشت.

تمام آنچه که در بالا گفته شد در ساختار تعدیل‌کننده‌ای که مختص این نوع نوشتار شعری است، به وقوع می‌پیوندد تا این حضور جامع مرگ را ملایم‌تر به تصویر بکشد. او این

کار را با القای حواس به تصویر می‌کشد: "بسترها" ب. ۱، "عطرهای ملایم و سبک" ب. ۱، "دیوان‌ها" ب. ۲، "گرما" ب. ۵، "گل‌ها" ب. ۴، "نورها" ب. ۷، "آینه‌ها" ب. ۸-۱۴، "صورتی و آبی" ب.، "روشنایی" ب. ۱۰، "شعله‌ها" ب. ۱۴. علاوه بر این، وجود استعاره‌هایی برای قبر نیز جزء این ساختار محسوب می‌شود: ("دیوان‌های عمیق" ب. ۲، "زیر آسمان‌های بسیار زیبا" ب. ۴) به این ترتیب او سعی می‌کند فضا را ملایم کند تا از خشونت تهدید مرگ بکاهد.

در انتها و در سه گانهٔ دوم و در ابتدای سطر، از قید زمانی «خیلی بعد» (ب. ۱۲) برای نشان دادن زمان طولانی پس از مرگ که در سطرهای قبل اشاره شده است استفاده می‌کند. در واقع، این امر به ما نشان می‌دهد که بودلر در آخرین ابیات شعر می‌خواهد رستاخیز و بیداری پس از مرگ را با استفاده از مضامین مذهبی تداعی کند ("فرشته" ج ۱۲ "آسمان‌ها" ج ۴، «عرفانی» ب. ۹). او جهان پس از مرگ را فضایی می‌داند («نیمه باز کردن درها» ب. ۱۲) که قرار است این دو شعله (عاشقان) در آنجا زنده شوند (ب. ۱۳). به گفتهٔ وی، این مکان جایی است که فرشته، این ارواحی که در نیستی فرو رفته‌اند و مرده‌اند ("شعله‌های مرده" ب. ۱۴) را فرا می‌خواند و به آن‌ها حیات دوباره‌ای می‌بخشد.

در نتیجه، به گفتهٔ بودلر، شادی و امید را تنها در فضایی می‌توان یافت که خطر مرگ در آن وجود نداشته باشد. ("برای احیا خواهد آمد، وفادار و شادمان" ب. ۱۳). در واقع، عشق فقط در آنجا جاودانه است و در زمان بی‌نهایت و فراتر از زمان گذرا. در نهایت، او در جستجوی خلوتگاهی که زمان در آن راه نداشته باشد، موفق می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی نوع دوم نوشتار شاعرانه، یعنی انکار جریان زمانی به روش ژان بورگوس، در شعرهای "تبدلات"، "آسمان تار"، "مرگ عاشقان" از مجموعه گل‌های بدی شارل بودلر پرداخته است. طرح‌های مربوط به انکار گذر زمان به سه بخش و تحت عنوان‌های ذکر شده

در بالا تقسیم شده است. این نوع با طرحواره و شمای هدایت‌کننده نزدیکی و ساختن پناهگاه در معرض تهدید، از دو نوع دیگر نوشتار شاعرانه متمایز می‌شود. هدف این نوع نوشتار اخراج زمان به منظور در امان بودن از تهدیدات مرگ است.

در مرحله بعدی، با تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های ساختار تعدیل‌کننده، محرکه‌های مولده‌ای را شناسایی کردیم که با ایجاد صلح بین اضداد و بازگشت دائم به اصل شباهت و با استمداد از استعاره‌ها، خشونت زمان را ملایم‌تر به تصویر می‌کشد. در نتیجه، در فضاهای سازمان‌دهی شده توسط بودلر، متوجه شدیم که ترس از گذر زمان جایگاهی اساسی در ذهن بودلر دارد، تا جایی که منجر به اضطراب در او می‌شود و او را وادار به فرار به مکان‌هایی حمایت‌کننده و مورد علاقه با هدف ذوب شدن در آن مخفی‌گاه می‌کند تا دیگر تهدیدی از گذر زمان کشنده متوجه او نشود. این بدان معناست که اشعار ارائه شده در این مقاله، نوشتارهایی در پاسخی شاعرانه به آگاهی به جریان برگشت‌ناپذیر زمان و در نهایت برهانی بر نوشتار خیال‌پردازانه بودن خود هستند.

در پایان، مناسب است از خود بپرسیم که کدام فضاها به‌عنوان مخفیانه‌ترین پناهگاه‌ها در اشعار شارل بودلر مورد توجه بوده است؟ پاسخ به این سوال می‌تواند مبنای مقاله دیگری باشد.

کتابنامه

- آبانگاه، ز؛ و عباسی، ع. (۱۴۰۲). گذر زمان نزد شارل بودلر تحلیل خیال‌پردازی ادبی در اشعار شارل بودلر. *مطالعات زبان فرانسه*، ۵(۲)، ۸۹-۱۰۲. [10.22108/relf.2024.142394.1242](https://doi.org/10.22108/relf.2024.142394.1242)
- دوست‌حصار، ز؛ و فارسیان، م. ر. (۱۴۰۲). بررسی رمانتسم سیاه در اشعار شارل بودلر و نصرت رحمانی. *پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*، ۶(۲)، ۵۸-۸۱.
- Doi: [10.22067/rltf.2024.85713.1097](https://doi.org/10.22067/rltf.2024.85713.1097)

- شلبورگ، ک؛ عباسی، ع؛ و کریمیان، ف. (۱۴۰۱). *خیال‌پردازی ادبی، از کهن الگوها تا بوطیقای سوژه*. ترجمه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- عباسی، ع؛ و آبانگاه، ز. (۱۴۰۴). *شورش علیه زمان نزد شارل بودلر تحلیل خیال‌پردازی ادبی در اشعار شارل بودلر*. قلم، نشریه انجمن ایرانی زبان و ادبیات فرانسه، ۲۰(۴۰)، ۳۷۱-۳۹۳.
- <https://doi.org/10.22129/plume.2024.471819.1301>
- عباسی، ع. (۱۳۸۶). *معرفی نظریه و روش‌شناسی نحو تخیل نزد ژان بورگوس*. پژوهشنامه فرهنگستان هنر، ۱(۳)، ۹۱.
- کریمی، ن؛ و فهیم کلام، م. (۱۳۹۶). *تحلیل مضامین شعری بودلر براساس تئوری‌های روان‌کاوی فروید*. نقد زبان و ادبیات خارجی، ۱۴(۱۸)، ۱۹۱-۲۰۹.

- Baudelaire, Ch. (1861). *Les Fleurs du mal*. Paris: seconde édition. Poulet-Malassis et de Broise.
- Bouzidi, H. (2015-2016). *Baudelaire et l'obsession mythique du paraître: vers une éminence héroïque*. (Thèse de Doctorat, Université Mohammad KHider- Biskra, Algérie)
- Burgos, J. (1982). *Pour une poétique de l'Imaginaire*. Paris : Le Seuil, Pierres vives.
- Chelebourg, Ch. (2000). *L'imaginaire littéraire, des archétypes à la poétique du sujet*. Paris: Nathan.
- Caquet, E., & Debailleux, D. (1996). *La leçon littéraire sur le Temps*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Durand, G. (1992). *Les structures anthropologiques de l'imaginaire*. Paris: Dunod.
- Gouvard, J.-M. (2017). *Le Spleen de Paris de Charles Baudelaire: des « petits genres journalistiques » aux « petits poèmes en prose »*. Mémoires du livre / Studies in Book Culture, 8(2). <https://doi.org/10.7202/1039699ar>
- Matteo Roccati, G. (2005). « L'imaginaire des apocalypses, textes rassemblés, présentés et édités par Jean Burgos », *Studi Francesi*, 146 (XLIX | II) | 2005, 388-387.